
ماه با ما بود

عسری و کمالی



پارس کتاب

سرشناسه	: کمالی، خسرو، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: ماه با ما بود/ خسرو کمالی.
مشخصات نشر	: تهران: پارس کتاب، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۶ ص.
شابک	: 978-964-8317-97-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۱۸ م ۲۲۱۳ م / PIR۸۳۵۸
رده بندی دیویی	: ۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۸۸۳۳۹



پارس کتاب

ماه با ما بود

نویسنده: خسرو کمالی

ویرایش: کاوه رضانی

صفحه آرای: سعیده نیکبخت

چاپ و صحافی: مدیران

نوبت چاپ: اول؛ ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۳۱۷-۹۷-۸

نشانی: تهران- خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، خ وحید نظری، پلاک ۱۰۵، واحد ۲

تلفن: ۶۶۹۶۳۱۳۲ نمابر: ۶۶۹۶۰۸۳۳

E: info@parsketab.org – www.parsketab.org

مقدمه ۱

این نوشته گزارشی از سفر به چندین معمولی است، به همین دلیل و به علت «تاریخی بودن» موضوع، سعی شده است که فراتر از یک گزارش ژورنالیستی درآورده شود.

داستان مهاجرت، داستانی است به بلندای تاریخ، داستانی بی‌وقفه که همواره مثل رودی در جریان بوده است. ابتدای آن، به زمان پیدایش بشریت برمی‌گردد، اینک ادامه دارد و تا سال‌ها بعد باز هم ادامه خواهد داشت. و این سوآلی که به ذهن هر فردی خطور می‌کند این است که: چرا؟ چرا عده‌ای می‌روند و من می‌کنند، از ریشه‌ها و علقه‌هایشان دور می‌شوند، به وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها پشت می‌کنند و حتی با نفرت به آن‌ها فکر می‌کنند؟

قصد من بررسی انگیزه‌ها و علل موضوع تاریخی مهاجرت نیست. این کار وظیفه مورخین و محققین اجتماعی است. آنچه که من به عنوان یک فرد عادی می‌دانم، این است که ظلم و جور حکومت‌ها و فقر و تهیدستی و جنگ از جمله عوامل اصلی

مهاجرت‌اند. لزومی ندارد به گذشته‌های خیلی دور برگردیم. کافی است همین تاریخ معاصر جهان را ورق بزنیم: از کشورهای دموکراتیک، کشورهایی که آزادی و دموکراسی در آن‌ها نهاده شده است و به همین سبب به سطح شایسته‌ای از آسایش و رفاه اجتماعی-اقتصادی رسیده‌اند، کمتر کسی به کشورهای کمونیستی و یا دیکتاتوری مهاجرت کرده است. جریان مهاجرت به طور مطلق عکس این بوده است. مهاجران ساکن کشورهای بوده‌اند که با نظام‌های خفقان‌آور کمونیستی و یا با روش‌های دیکتاتوری اداره می‌شده‌اند.

اما همین که مردم قدرت کمونیسم درهم می‌شکنند و یا در کشورهای سرمایه‌داری پیرامونی، دیکتاتوریهایی مثل بنیوشه در شیلی، مارکوس در فیلیپین و محمدرضا پهلوی در ایران از ارکان قدرت به زیر می‌آیند و یا در نظام انعطاف‌ناپذیر کمونیستی چین، تغییرات و تحولات پدید می‌آیند، مضمون و شکل مهاجرت هم تا حدی دگرگون می‌شود و ماهیت مطلقاً سیاسی آن‌ها به شکل دیگری-رفاهی، تحصیلی، مالی و غیره- که اصطلاحاً غیرسیاسی نامیده می‌شود، درمی‌آید.

منظور من این نیست که سیاسی‌بودن ریشه این نوع مهاجرت‌ها را نفی کنم و یا مدعی شوم که مهاجر سیاسی وجود ندارد، بلکه باید توجه جابه‌جایی واژه‌های سیاسی و غیرسیاسی در پدیده‌ای به نام مهاجرت است. اگر من بگویم گفتن این مثال خالی از فایده نباشد: مهاجرین شوروی سابق اساساً سیاسی بوده‌اند، در حالی که پس از فروپاشی نظام کمونیستی، اکثر مهاجرین آن سرزمین پهناور (خصوصاً آسیای میانه) در پی به دست آوردن غذای خوب و متنوع، پوشاک و جای گرم و نرم هستند. این مهاجرین را در کشورهای اروپایی غربی اصطلاحاً «شکمی» می‌خوانند که من واژه محترمانه‌ی «غیرسیاسی» را به جای آن به کار برده‌ام.

در کشور ایران هم تا سال ۱۳۵۷، مهاجرین اندک سیاسی و غیرسیاسی داشتیم. بعد از آن، تا سال ۱۳۶۰ مهاجرت سرمایه‌دارها، مغزها و استعدادها پیش آمد و از سال ۱۳۶۰ تا اواخر این دهه، شاهد موج مهاجرت سیاسی به غرب بوده‌ایم. ضمن آن که از سال ۱۳۶۵ به بعد، مهاجرت به ژاپن برای کار و کسب ارز شکل می‌گیرد و در اوایل دهه هفتاد به اوج می‌رسد.

پس از بسته شدن درهای کشور ژاپن، دوباره موج مهاجرت به غرب شدت می‌گیرد. اما این بار راه مهاجرت با گذشته فرق کرده است. این بار مسیر فرار به غرب، از دریای سیاه و خنجر پاره‌شده‌ی یوگسلاوی است. نقطه‌ی نفوذ به این سرزمین، شهر کوچک سارایوو است. شهری که حالا به سوراخ سارایوو شهرت دارد. این گزارش به همین نقطه و مسیر اختصاص دارد.

همان گونه که در مقدمه یک اشاره شده است، پدیده مهاجرت توقف و ایستایی ندارد. این داستان با نام «بازگشت در دنیا» در سال دوهزار میلادی نوشته شد و به دلایلی چاپ نشد.

از سال دوهزار میلادی به بعد، به خصوص پس از حمله یازده سپتامبر و پیامدهای آن (حمله ایالات متحده و هم‌پیمانان‌ش به افغانستان و عراق) که با هدف امن‌تر کردن جهان صورت گرفت، نتیجه‌ی عکس داد. افراسی و افراطی‌گری مذهبی شدت گرفت و جهان را ناامن‌تر کرد. در سال دوم و سوم یازده میلادی مردم کشورهای عربی با تظاهرات مسالمت‌آمیز خواهان دگرگونی شدند، می‌رفتند که حکومت‌های دیکتاتوری و موروئی به زانو درآید. مردم منطقه در شرر و ناخوش بودند، نام «بهار عربی» که با جرقه‌ای در تونس شروع شده بود، نوید رهایی و آزادی می‌داد. ولی دخالت نیروهای منطقه‌ای به ویژه پادشاهی عربستان، قطر، ترکیه و ... «بهار عربی» را به جهنمی سوزان مبدل کرد و دریای خون خاورمیانه را دربرگرفت.

اکنون خاورمیانه در آتش جنگ و ویرانی می‌سوزد و در این میان پدیده‌ی شوم «داعش» چون اژدهایی هفت‌صد سر، نه فقط خاورمیانه، بلکه تمام جهان را در ناامنی فرو برده است.

مهاجرین این بار نه برای زندگی بهتر و یا فرار از دست حکومت‌های توتالیتار، بلکه تنها برای زنده ماندن و حفظ جان خود و خانواده‌شان مجبور به فرار می‌شوند، فرا به‌سوی آنه آوارگی باشد، گرسنگی و تشنگی باشد، حقارت و سرکوفت باشد ولی جانت نامند.

پدیده‌ی تهاش شدن به بیش از نیم قرن به طور جدی از سوی نخبگان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سال‌ها ده بود و تا حدی هم موفق بود، اینک ترک برداشته است و بیشتر زمزمه‌های آوارگی و پناهی به گوش می‌رسد (آن هم از سوی کشورهای متری و توسعه یافته).

راسیسم و پوپولیسم در حال رشد است، فرقه‌گرایی و نژادپرستی که روزگاری مذموم و زشت شمرده می‌شد، حال فضیلت خوانده می‌شود و همه‌ی این‌ها مرا بر آن داشت که یک بار دیگر داستان را با تغییراتی مرور کرده و این بار با نام «ماه با ما بود» بازنویسی کنم. نگارنده معتقد است این گزافه‌اش - داستان می‌تواند برای کسانی که سودای مهاجرت دارند مفید واقع شود.